

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال پانزدهم
شماره ۱۷۷ آذر ماه ۱۳۹۳ - دسامبر ۲۰۱۴

پیروزی کوبانه پیروزی عین العرب و پیروزی سوریه دموکراتیک و متحد است

شهر عین العرب همان شهر کوبانه (کوبانی) است منتها به نام عربی آن، همه از کوبانه نام می برند و کمتر کسی است که به گوید عین العرب. همه نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی که در مسیر سیاست راهبردی امپریالیسم آمریکا و متحدینش برای تجزیه سوریه و ایجاد «خاورمیانه نوین» حرکت می کنند، کوبانه را بر زبان می آورند نه به خاطر طرفداری از مردم و مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک آن مردمان دلیر، بلکه برای تأکید بر نام گردی این شهر و احتراز از نام عربی آن و تأیید تشدید شکاف و دشمنی بین کردها و مردمان عرب مقیم سوریه. برعکس، چه خود انقلابیون کرد کوبانه و چه همه نیروهای مترقی، دموکراتیک و کمونیست نام «کوبانه» را از این جهت به کار می برند که تجاوز داعش و نتیجتاً مبارزه انقلابی برای دفاع از میهن مشترک همه سوری ها برای وحدت مجدد همه در چارچوب کشور واحد سوریه از آنجا آغازید. در کوبانه است که نیروهای آدم کش و متجاوز داعش دست به جنایت و غارتگری زدند، در آن جاست که همه کوبانی ها در سنگر مبارزه ای مردمی برای دفاع از زادگاه و میهن خویش برخاستند. این کوبانه است که بر طبق استراتژی امپریالیسم آمریکا و متحدان او بایستی سقوط کند تا سوریه قابل تجزیه و تصرف گردد. بنابر این روشن است که برای حزب ما نیز «کوبانه» همان عین العرب و «عین العرب» همان کوبانه ... ادامه در صفحه ۲

کرسی خطابه سازمان ملل متحد در اختیار نماینده امپریالیست آمریکا

مجمع عمومی سازمان ملل ماه سپتامبر گذشته بهانه ای به دست امپریالیسم آمریکا داد تا رئیس جمهورش باراک اوباما با تفرعن و در عین حال گستاخی زایدالوصفی نه تنها اجحافات، تجاوزات و رفتار و اعمال خودسرانه امپریالیسم آمریکا را توجیه، بلکه مثل همیشه با دروغ، اتهام و مقصر دانستن دیگران، به فریب افکار عمومی به پردازد. شاید برخی از مسایلی که ما در این نوشتار مایلیم بدان اشاره کنیم، برای خوانندگان «توفان» هویدا و آشنا باشند و نیازی به بیان و تأکید مجدد آن نبینند، ولی علیرغم این برخورد دوباره به آنها، برای همگان بویژه آنها که پنبه در گوش و محروم از قوه بینائی شده اند، یا به دیگر سخن، خود و بدتر از آن، دیگران را می فریبند، تکرار برخی از مسائل خالی از فایده نیست.

باراک اوباما در آغاز سخنرانی اش به این مسئله اشاره دارد که سازمان ملل از پس از جنگ جهانی دوم قادر نبوده است که «جنگها را ریشه کن کند و مقررات اخلاقی را اجرا کند». او با بیان این مطلب غیر مستقیم سازمان ملل را مقصر می نمایاند و آگاهانه روی این نکته همه دانسته سرپوش می گذارد که اکثر قریب به اتفاق جنگهایی که از پس از جنگ جهانی دوم رخ داده اند، یا در اثر تجاوز مستقیم آمریکا و متحدان امپریالیستی اش و یا با توطئه و پشتیبانی همه جانبه از نیروهای ارتجاعی و سیاه صورت گرفته است. از سازمان ملل در اکثریت مواقع یا به عنوان ابزاری در دست امپریالیسم استفاده شده و یا اصلاً به بازی گرفته نشده است. جنگهای کره، ویتنام، کامبوج، اندونزی، کنگو، یوگسلاوی، گرانادا، هائیتی، آرژانتین، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و ... را چه نیرو و نیروهائی با چه بهانه هایی آغاز کردند و باعث کشتار میلیونها نفر و آواره شدن میلیونها انسان از خانه و کاشانه، از میان رفتن سرمایه های عظیم زیر بنائی و امکانات رشد و ... ادامه در صفحه ۳

امپریالیسم نه مبشر آزادی است و نه متحد مردم ایران برای رهائی از سلطه جمهوری اسلامی

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی علیرغم ادعاهای دینی که باید بیشتر به معنویات متکی باشد تا به "مادیات"، باید به علائق دنیوی و فانی وابسته نبوده به دنیای باقی و سرشار از تقوا متکی باشد، امر به معروف کند و نهی از منکر را آموزش راه خود قرار دهد، دقیقاً عکس آنها را انجام می دهد. آنها دو دستی به قدرت سیاسی چسبیده اند و حاضر نیستند اصل قدرت سیاسی را خدشه دار کرده و از دست بدهند، زیرا شیشه عمر خود را پاسداری می کنند. ولی حاضرند از خیلی توصیه های دین اسلام برای حفظ قدرت سیاسی چشم پوشی کنند. خمینی رهنمود داد که بجز توحید، نبوت و معاد (اصول دین) می شود از همه چیز حتی مذهب (عدل و امامت) چشم پوشید. و تازه اگر نفی این سه اصل اسلامی را با چشمنبد بشود نادیده گرفت، ولی باید احتیاط کرد که اساس خود حکومت دینی به زیر پرسش نرود. حکومت اسلامی برای حفظ و بقاء خود به قدرت سیاسی در پرتو این سه اصل نیاز دارد. توجه به سایر فروع دین قابل اغماض است. حتی امر به معروف و نهی از منکر. به این ترتیب و بر اساس توصیه خمینی دزدی و فساد، ارتشاء و جنایت حتی خیانت تا زمانی که تضمین کننده حفظ نظام سزایه داری جمهوری اسلامی باشد مجاز است. آخوندها نیز نان آور دیگری ندارند، بجز اینکه بر بودجه و ثروت ملی آویزان باشند. ایران بدون روحانیت مفتخور و مسلط در قدرت سیاسی، ناقوس مرگ روحانیت مفتخور است. روحانیت مظهر آن قشر انگل در جامعه است که کار نمی کند و نان می خورد و این نان خوری را بر جهالت و نادانی مردم استوار می کند. پایان نظام جمهوری اسلامی پایان عمر روحانیت مفتخور نیز هست. این است که روحانیت با چنگ و دندان از سلطه خود دفاع می کند. وقتی زورش کم است با قتل و کشتار و جنایت و ایجاد رعب و ترس و وقتی بر اوضاع مسلط است با مانور اصلاح طلبی، "از آزادی اندیشی"، "انتخابات آزاد" و گزینشی و ... همان سیاست را ادامه می دهد. هر چه از فساد این دستگاه و فقدان قانونیت در ایران سخن برانیم کم گفته ایم. بانکهها ورشکسته شده اند، زیرا اعتبار دهی به مشتریان با توصیه های آخوندها و دستخط آنها صورت پذیرفته است و حال بدهکار قادر نیست ... ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

پیروزی کوبانه...

است. دو نام برای یک شهر که نشان دهد وجود دو قوم کرد و عرب و پیوند و همبستگی آنان در قالب یک کشور واحد است.

امپریالیست ها مودیانه سخن از عین العرب نمی گویند. تو گوئی مُهر جدائی قطعی آن را از سوریه از قبل امضاء کرده اند. آنان بر عکس ریاکارانه نه برای دفاع از کوبانه و اهالی کرد سوریه، بلکه به منظور نفاق بین آنان و خلق عرب، برای جدائی سرزمین آنان و نابودی سوریه به عنوان یک کشور واحد مستقل، از کوبانه و دفاع از مردم آن جا مدام و از چپ و راست سخن می گویند. در عین حال دست داعش، دولت ترکیه و همه متحدین اش را برای تضعیف جبهه مقاومت انقلابی کوبانه باز گذاشتند و با تمام امکانات خویش جاده بازکن شکست مبارزه دفاعی کوبانه شده اند.

متأسفانه در این میان کم و بیش پاره ای از نیروهای مترقی و کمونیست های سابق در دفاع از مبارزه میهن پرستانه و ضد امپریالیستی کوبانه (عین العرب) دچار سردرگمی و توهم گشته اند و ناخودآگاه آب در جوی امپریالیست ها روانه می سازند. از جمله این نیروها گروهی از حزب چپ آلمان در بیانیه ۱۴ نفر از سیاستمداران آن (به تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۱۴) خواهان ورود نیروهای مسلح از طرف سازمان ملل برای به اصطلاح سرکوبی داعش و کمک به خط دفاعی مردم کوبانه گشته اند. در این بیانیه حتی برای حفظ ظاهر نیز نامی از سوریه در میان نیست. تو گوئی تجزیه این کشور مسجل شده است. آیا می توان تصور کرد که این امر تنها از گمراهی و بغرنجی مسائل مطروحه برمی خیزد؟ یا آن که بوی کسب قدرت دولتی و شرکت در حاکمیت بورژوازی آنان را بیهوش کرده و به گرداب اپورتونیسیم و تسلیم طلبی کشانده است؟ در این جا نیز می بینیم که رویزیونیسم نیز بر سر حزب چپ آلمان (Die Linke) این باقی مانده حزب سوسیالیست متحده آلمان مترقی چه بلائی نیست که نیاورده باشد.

ورود نیروهای مسلح خارجی چه از نوع سازمان ملل آن و چه نوعی دیگر در خاک سوریه، اهرم مهم تجزیه کشور سوریه است. در کنار برنامه و نقشه «اردوغان» مبنی بر بوجود آوردن «منطقه امن»، ورود نیروهای مسلح پیاده و سرنگونی اسد، پیشنهاد این عده از حزب چپ آلمان نیز در لباس طرفداری از مبارزه مسلحانه کوبانی ها در جهت تحکیم استراتژی امپریالیستی مبنی بر تجزیه سوریه و هیچ بوجود آوردن جغرافیای جدید خاورمیانه است. هیچ انسان دموکرات و یا ضد امپریالیستی و به مراتب اولی هیچ کمونیستی نمی تواند استقلال و حق حاکمیت ملی کشوری را زیر پا گذاشته، تجاوز به یک کشور، اشغال و یا تجزیه آن را خواهان شود تا چه رسد به آن که عملاً نیز قدم در جهت اجرای آن گذارد. **این امر به ماهیت سیستم و دولت حاکم ربطی ندارد.** هیچ کشوری و یا نیروئی (همانند داعش) مجاز نیست که در امور داخلی کشوری دیگر آن چنان دخالت کند که حتی نظام و رژیم حاکم کشوری دیگر را به خوب و یا بد تقسیم کرده آنها را که مطابق میل و مطامع خود نمی شناسد از حق استقلال و حاکمیت معزول کرده و آن کشورها را مورد تجاوز قرار دهد.

جنگ تجزیه یوگسلاوی (در سال ۱۹۹۱) و سپس دخالت ناتو در سالهای بعد مترتب بر آن تجزیه و نابودی وحدت ملی آن کشور، شروع روابط جدید استعمارگرانه نوینی بود که پس از فروپاشی نظام رویزیونیستی شوروی بر جهان ما حاکم گشت و راه را برای استثمار هر چه بیشتر توده های زحمتکش

جهان و سلطه بی رقیب امپریالیسم غرب تحت رهبری آمریکا هموار ساخت.

بورژوازی استقلال را تنها برای خود مجاز و حتی متحدینش مقدس می شمارد. همه استعمارگران کهنه و نو و نوین، همه امپریالیست ها برای دیگران و به ویژه کشورهای ضعیف و عقب مانده ولی حاصل خیز و پر نعمت، هیچ گونه حق حاکمیت ملی و استقلال سیاسی قائل نبوده و نیستند. آنان در قرون گذشته و در آغاز بحبوحه رشد و اعتبار سرمایه داری، تحت لوای کوسموپولیتم (جهان وطنی) اوائل قرن ۱۹ که در آغاز جنبه گسستن از تنگ نظری و محافظه کاری ناسیونالیستی داشت و ادعای پیوستگی و تقاض ملت ها و کشورهای جهان را می کرد، به زودی مردم کشورهای خویش را قانع ساختند که ورود آنان به کشورهای دوردست آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی و استعمار آنان جنبه مترقی دارد و برای پیشرفت آنان و تکامل تمام جامعه بشری است. این شیوه برخورد و بینش استعماری که جهان را در واقع مایملک خود می شناخت و هرگونه حق ملی، سیاسی و رشد مستقل را از کشورهای مستعمره ربوده و به حقوق گل و گشاد خود ملحق می ساخت، هنوز که هنوز است وجود دارد. و متأسفانه می بینیم که حتی برخی از «چپ» های ما ساکن در کشورهای امپریالیستی زمانی که بر پایه محکم ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم قرار نگرفته، دچار تردید، توهم و گرفتار اپورتونیسیم و رویزیونیسم گشته اند، نیز همانند بورژوازی امپریالیستی خود را محق می بینند، با گستاخی به سود بورژوازی امپریالیستی بر ضد توده های مردم و زحمتکشان آن کشورها موضعگیری کنند، در آن کشورهایی که بر اثر حمله و تجاوز امپریالیست ها دچار ضعف، بحران و جنگ و ناامنی گشته اند.

سؤال ما از این گونه «چپ» ها و گروه های همانند که در ظاهر از مبارزات مردم کوبانه دفاع می کنند ولی نسخه های دخالت نظامی در کوبانه را برای به اصطلاح پایان دادن به «فاجعه این منطقه» پیشنهاد و یا تأیید می کنند، این است که چنانچه شما واقعا هواخواه پیروزی جبهه مردم و نه امپریالیسم هستید، چرا اولاً پیشنهاد کمک نظامی مستقیم به مبارزین انقلابی دولت قانونی و رسمی این کشور نمی کنید و از «اسد» مدد نمی گیرید و یا حداقل برای حفظ حاکمیت ملی سوریه پای اسد را نیز به میدان مشورت و مذاکره نمی کشید؟ چرا در بیانیه خود خواهان ورود نیروهای نظامی سازمان ملل می شوید ولی نامی از کشور سوریه نمی برید؟ آیا شما نیز همانند امپریالیست های جنگ افروز غرب، مُهر تجزیه سوریه و طرح «خاورمیانه نوین» را با نقشه جغرافیایی دیگر و شاید آماده شده، امضاء کرده اید؟ و یا گمان می برید از این طریق که زیر چتر حمایت امپریالیسم آمریکا و متحدانش گرد آئید، شاید در آینده ای نزدیک در مقام های حاکمیت دولتی جایی برای خود بیابید و خود را با این طرح تجزیه طلبانه به امپریالیست ها به عنوان اپوزیسیون قابل اتکاء در ایران عرضه کنید؟

دول امپریالیستی چنان وانمود می کنند که آنها طرفدار همه کردها هستند و مخالف داعش. در واقع اکثر آنان و در رأس آنان آلمان، کمک نظامی خود را تنها متوجه کردستان عراق و حکومت بارزانی و تقویت او کرده، کوبانه کرد را در مسلخ خانه داعش تنها گذاشته، تنها به حرف و وعامفریبی اکتفا می کنند. ما در این جا با دو شیوه برخورد با کردها روبرو هستیم و علت آن نیز وجود واقعی دو بخش متفاوت کردها از لحاظ کیفی و جهت گیری سیاسی است. بخش اول کردهای مقیم عراق اند که متأسفانه

و عمدتاً خود را تسلیم رهبران فاسد و فئودال خویش در رأس آنان بارزانی ساخته اند. رهبرانی که چنگال خود را در مناطق نفت خیز عراق (عمدتاً موصل) فرو کرده و از این طریق متحد پر و پا قرص آمریکا گشته اند. بخش دوم کردهای مناطق شمالی سوریه اند که در برابر تجاوزات داعش و امپریالیست ها در برابر اعمال زور و توطئه های مدام ترکیه مقاومت کرده با تشکیل شوراهای مقاومت، عملاً در جهت خلاف منافع راهبردی آمریکا عمل می کنند. اولی وابسته به منویات ارتجاع جهانی و مدافع استراتژی امپریالیستی مبنی بر تقسیم سوریه و عراق و تشکیل دول جدید است و دومی متکی بر مردم و منافع اکثریت آن و سمبل وحدت و پیوستگی همه خلق و تجمع در یک سوریه دموکراتیک متحد است.

روشن است که امپریالیست ها با این سمبل هیچگونه سازشی ندارند و همچنین راسخ است که چرا از کردهای عراق به عنوان متحد پا برجای خویش دفاع می کنند.

فراموش نکنیم که در دفاع میهنی کوبانه قوای دفاعی خلق که The Peoples Protection Units YPG که به عنوان بازوی حزب کار کردستان (PKK) تلقی می شود، نقش اساسی و تعیین کننده ای را دارد. همان حزبی که از سوی امپریالیست ها به عنوان گروه تروریستی مورد تعقیب است. طبیعی است که چنین امری هم چون خار در چشم امپریالیسم است. به ویژه آن که نبرد کوبانه از حالت اولیه و ناپختگی و کم انسجامی خود برون آمده و به یک نبرد وسیع توده ای نسبتاً منظم، با آرمان های روشن و فرموله شده تبدیل گشته است. پافشاری و استمرار مبارزین انقلابی کوبانه در دفاع از میهن تنها ضامن پیروزی آنان است. ولی امپریالیست ها برای پیروزی در این نبرد دو راه بیشتر ندارند، یا کوشش برای نفوذ سیاسی در آن و انحراف مسیر این مبارزه (که به نظر می آید کوشش هایی در این جهت انجام یافته و شواهد آن نیز اگرچه اندک هم اکنون از طریق پیوستن برخی از افراد اپوزیسیون ضد اسد به YPG (قوای دفاعی خلق) به چشم می خورد و یا با نیروی توپ و تانک و شکست نظامی این نبرد.

امیدواریم که مبارزان انقلابی کوبانه با هوشیاری و تدبیری که تا به حال از خود نشان داده اند، به راه خویش همچنان ادامه داده و اجازه هیچگونه کج روی را ندهند. این مبارزه قهرمانانه و کم نظیر کوبانی ها برای دفاع از وطن مشترک - بدون تردید در تاریخ چند ده ساله گذشته کم نظیر است - بیهوده نیست که امپریالیست ها با همه نیروی ممکنه خود و با مدد داعش و همه متحدان رنگارنگ خویش و ارتجاع منطقه با نقاب دفاع از کوبانه ولی به منظور سقوط آن به میدان مبارزه آمده اند. نبرد کوبانه از کیفیتی تازه سرچشمه می گیرد. از عصیان مردمی که از سوی همه قدرتمندان ارتجاعی و امپریالیستی به بازی گرفته شده اند، از تصمیم راسخ آنان برای اتحاد وسیع همه نیروهای خویش به منظور دفاع از میهن و برای اهداف عالی انسانی.

پیروزی کوبانه پیروزی کرد و عرب، مسلمان و مسیحی، کمونیست و غیر کمونیست پیروزی همه میهن پرستان سوریه علیه تجاوز ارتجاع و امپریالیسم است. پیروزی عین العرب است. این پیروزی ناقوس شکست سیاست «شکاف انداز و حکومت کن» سیاست تجزیه منطقه و تجدید حاکمیت بلامنازعه امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکاست. به امید آن روز که امپریالیسم و داعش و همه «داعش» های دیگر سرزمین خاورمیانه را با ننگ و نفرت ترک گویند.

کرسی خطابه سازمان...

ترقی آنها گردیدند؟

آقای اوباما! افکار عمومی جهان آگاه است که شما به دروغ مدعی هستید که «به حق حاکمیت کشورها احترام می گذارید». این وزیر خارجه چه کشوری بود که با ارایه اسناد و مدارک قلابی، در همین سازمان ملل متحد رژیم عراق را متهم به داشتن سلاح های کشتار جمعی کرد؟ سنگ بنای جنگ عراق به سرکردگی کشور شما و هم پیمانانش و همه آنها که در این جنگ و جنگهای ماقبل و ما بعد آن ذینفع بودند را «کالین پاول» وزیر خارجه اسبق کشور شما نهاد. کشور شما برای پیشبرد امیال پلید میلیتاریستی و امپریالیستی خود عملاً سازمان ملل را از حیز انتفاع انداخته و به خدمت خود در آورده است. اوست که آشکارا حق حاکمیت ملل را زیر پا می نهد.

مضحک تر آن که اوباما مدعی است که «ما... در کنار یکدیگر برای پایان دادن به یک دهه جنگ تلاش کردیم!!! شما نه تنها «به یک دهه جنگ پایان» ندادید، بلکه طی این ۱۰ سال جنگ های جدید نیز آفریدید. اگر منظور آقای اوباما از «پایان دادن جنگ» بیرون کشیدن بخشی از نیروی خود از افغانستان و عراق است، علل آن هم برای ایشان و هم برای جهانیان روشن و آشکار است. علت کاهش نیرو در عراق و افغانستان، نخست رشد بدهی های بیلیونی دولت آمریکا است که قطعاً جنگ های عراق و افغانستان به رشد سرسام آور آن دامن زده اند. دو دگر اینکه قریب به ۷۰ درصد مردم آمریکا مخالف مداخله جوئی ارتش آمریکا در ماجراجویی های جهانی هستند. مردم آمریکا دیگر حاضر نیستند فرزندان خود را در راه اهداف میلیتاریستی و هژمونی طلبانه دولت آمریکا و به عبارت دیگر در خدمت سرمایه قربانی کنند. تقلیل و کاهش ظاهری نیرو در افغانستان و عراق «تلاش برای پایان جنگ» نیست، ناشی از درماندگی و گیر افتادن در منجلاب جنگ و عقب نشینی خفت آور در نتیجه مبارزه و مقاومت خلقهای ممالک تحت اشغال و اعتراض عظیم مردم جهان است. ایجاد پایگاههای نظامی در بحرین، قطر و عربستان سعودی و پایگاه عظیمی در افغانستان با حق مصونیت قضائی سربازان آمریکائی و حضور ۱۵ هزار «کارمند» سفارت آمریکا در عراق... همه و همه گواه حضور امپریالیسم در منطقه است.

اوباما در بخشی از سخنانش آموزگار اخلاق می شود و شکوه سر می دهد که دیگران «مقررات اخلاقی را اجرا نکردند»!! هر کس بتواند معلم اخلاق بشود، اوباما به مثابه نماینده هارترین قدرت امپریالیستی نمی تواند. کشوری که بمبهای شیمیایی شان هزاران نفر را در ویتنام نابود ساخت، کشوری که سربازانش در مقابل دوربین مغز میهن پرستان ویتنامی را وحشیانه با شلیک گلوله منفجر ساختند، کشوری که برای تحکیم حکومت های دست نشانده اش در آمریکای لاتین و آسیا، شکنجه گر آموزش می داد و دامنه سلطه غارتگرانه خود کودتاهای نظامی خونین به راه می انداخت و می اندازد، کشوری که در زندان ابوقریب و ابوقریب ها انسان ها را وحشیانه شکنجه می کند و آن صحنه های شرم آور و چندش آور را به نمایش می گذارد، کشوری که زندانیان گوانتانامو را از هستی ساقط و بی هویت ساخته، بدون آنکه اتهام روشنی داشته و رای دادگاهی در کار باشد، کشوری که به اقرار خانم کلینتون وزیر امور خارجه سابقش، القاعده و سلفی ها را به مثابه

مزدورانی خون آشام مسلح و مجهز به جان مردم بی دفاع سوریه و عراق انداخته تا با جنگ نیابتی به امیال پلید «خاورمیانه جدید» اش (تجزیه عراق، سوریه و بعد هم ایران) جامه عمل پوشد، کشوری که از پس از فروپاشی ابر قدرت شوروی برنامه تجزیه خاورمیانه را با نقشه های شیطانی اش برنامه ریزی کرده است و ... نمی تواند آموزگار اخلاق باشد.

در سال ۲۰۰۶ گوندلیزا رایس وزیر خارجه آن زمان آمریکا، نقشه ای را طرح کرد و گفت: «دردی که لبنانی ها می کشند شبیه درد زایمان خاورمیانه نو، یا یک آشوب سازنده نوین است». و در سپتامبر ۲۰۱۳ نیویورک تامیز در مقاله ای تحت عنوان «چگونه ۵ کشور می توانند به ۱۴ کشور تبدیل گردند»، نوشت: «نقشه جغرافیای جنوب شرقی حوزه مدیترانه و شبه جزیره عربستان نیز به منطقه منظم شده بود. در این نقشه سوریه، عراق، لیبی، یمن و عربستان سعودی - پس از ساقط شدن حکومت سلطنتی - مشاهده می شد. خط مرزی پیش بینی شده طوری بود که مناطق مسکونی گروه های قومی و مذهبی را که ادعا می شود وجود دارند، از هم جدا می کرد. طبق این طرح سوریه می تواند به سه بخش تقسیم گردد. منطقه ساحلی می تواند محل سکونت علوی ها (عولستان) و منطقه شمالی کردستان باشد که شمال عراق تا مرز ایران را دربرمی گیرد. در شرق سوریه منطقه سنی قرار دارد که بخش مهمی از عراق را تا آن سوی بغداد در بر می گیرد. عراق نیز به سه قسمت تقسیم شده است: کردستان در شمال و در غرب «سنی ستان» که تا سوریه پیش می رود، غرب و جنوب عراق هم منطقه شیعی نشین است که «شیعیستان» نامیده شده است. جنوب «سنی ستان» هم مرز است با اردن و عربستان سعودی و شمال هم مرز است با ترکیه. این بخش سنی نشینان همان منطقه ای است که نیروهای داعش (یا دولت اسلامی) طی یک سال است که به تصرف خود درآورده است. «یونگه ولت - برگرفته از «سایت آینده ما».

آری کشوری که با سودای سلطه بر جهان چنین نقشه هایی را در سر می پروراند نه تنها نمی تواند معلم اخلاق باشد، بلکه بر عکس باید آن را به عنوان کشوری که مقررات بین المللی و اخلاق را زیرچشمه های خود له کرده و می کند شدیداً محکوم ساخت.

بر سیاهه این رزشتی ها پایانی مترتب نیست. اوباما خودسرانه به کشتار مردم، توسط پهباد ها بدون مجوز و بدون محاکمه کماکان ادامه می دهد، نه تنها مردم آمریکا که مردم سراسر گیتی، حتی سران کشورهای متحدشان نیز از گزند دستگاه های عریض و طویل جاسوسی-امنیتی آمریکا در امان نیستند. امروز نا امنی و نگرانی اوضاع نابسامان موجود در خاورمیانه و شمال آفریقا که ناشی از توطئه ها و تجاوزات امپریالیسم و وحشیگری مزدوران داعشی شان است، «اظهر من الشمس» است. شرایط بحرانی و انفجاری در اوکراین که در اثر توطئه ها و دخالت های میلیتاریستی و هژمونی طلبانه آمریکا و اروپا هر روز ابعاد خطرناکتری به خود می گیرد و نفس ها را در سینه های مردم جهان از ترس گسترش جنگ حبس کرده است، امروز که گرسنگی، فقر، بی خانمانی، بی داروئی و جنگ میلیون ها انسان بی دفاع و بی نوا را آواره جهان کرده و روز به روز بر موج پناهندگان افزوده می گردد و ... معزها اوباما این برنده جایزه صلح نوبل! و آموزگار اخلاق ما در سخنرانی اخیرش در سازمان ملل ادعا می کند که «جهان در مقایسه با ۵ سال پیش با ثبات تر شده است»!! و بلافاصله گناه تنش در خاورمیانه و شمال آفریقا را به گردن «جنگ های فرقه ای» که «دوباره

پدیدار شده اند»، می اندازد. آری «تنش در خاورمیانه و شمال آفریقا» افزایش یافته و «جنگ های فرقه ای» نیز. اما کیست که نداند در کنار توطئه ها، دخالت ها و تجاوزات شما و متحدینتان به اضافه مزدوران آدم کش حرفه ای تان در منطقه، اسرائیل نیز یکی از دامن زندگان آتش جنگ فرقه ایست. اما معلم اخلاق ما کوچکترین اشاره ای به این موضوع ندارد. همان اسرائیلی که هر از گاهی به کشتار بیرحمانه فلسطینیان می پردازد و هیزم به آتش «جنگ فرقه» ای می ریزد. اما برخلاف آقای اوباما بودند کسانی که در سازمان ملل حقایق را بیان داشتند. خانم «کریستینا فرناندز» رئیس جمهور آرژانتین که صابون امپریالیسم بویژه آمریکا به تنش خورده و شاهد بوده است که چگونه بانکها و سرمایه گزاران آمریکایی با به حراج گذاردن ارز این کشور و اهدای وام هایی با بهره های نجومی دولت این کشور را به ورشکستگی کشاندند، در سخنرانی پر شور و پر انگشش در سازمان ملل که عمال امپریالیسم در شبکه های تلویزیونی ماهواره ای "دموکراتیک" پخش مستقیم این سخنرانی را نیمه کاره قطع کردند، گفت:

«در غزه عمق و شدت فاجعه ای که اسرائیل مرتکب شد روشن شد. شمار زیادی از فلسطینیان قربانی شدند، در حالی که شمال (روی سخشن با اوباما است) به بمبهایی که به اسرائیل اصابت کرد، اهمیت دادید، در حالی که موشک هایی که به اسرائیل اصابت کرد تأثیری نداشت و خساراتی در آنجا به بار نیاورد.» باراک اوباما که کماکان براندازی حکومت اسد را مد نظر دارد و دنبال بهانه می گردد، گسترش جنگ فرقه ای را نه به گردن نوکران خود، عربستان سعودی و قطر که سیل جنایتکاران مزدور سلفی را با همکاری ترکیه و از طریق خاک ترکیه به سوریه روان ساختند، که به گردن «سروکوب و کشتار» و «خونریزی های دولت مستبد» اسد می اندازد. و از دید ایشان غرب در این روند بی گناه است، زیرا آنها فقط «مخالفان میانه رو» را تقویت کرده اند! در همین رابطه خانم کریستینا فرناندز» در همان سخنرانی افشاگرانه اش در سازمان ملل خطاب به نماینده امپریالیسم آمریکا می گوید: «شما که حکومت بشار اسد را تروریستی معرفی می کنید، شما از مخالفانی که آنها را انقلابیون معرفی می کردید حمایت کردید و امروز آشکار شده آنها تروریست هستند و بیشتر آنان در شبکه های تروریستی عضویت دارند و از افراط گرایی به افراط گرایی هر چه بیشتر متمایل شده اند». و دکتر بشار الجعفری نماینده دائمی سوریه در سازمان ملل در این رابطه می گوید: «عملیات تروریستی که توسط مبارزان خارجی در خدمت جنگی به نیابت و هدایت دیگران در سرزمین سوریه... انجام می گیرد، نهادها و زیربناهای بخش خدمات اجتماعی و ابزارهای حیاتی مردم سوریه را هدف گرفتند. و با نیروهای رزمی شان به مدارس، دانشگاه ها، بیمارستان ها، مساجد، کلیسا ها، بناهای تاریخی، محل کار، خانه های مسکونی... حمله کردند. این عملیات تروریستی حتی مأمورین دیپلماتیک، روزنامه نگاران خارجی و نگذاشتند. یعنی جنایاتی که اگر گروه های تروریستی از سوی دولت ها و دولت های عضو همین سازمان بین الملل در زمینه رسانه های همگانی، دیپلماسی، مالی، جنگ افزار، آموزش نظامی از آنها پشتیبانی نمی کردند، و فرودگاه هایشان را به سالن پذیرایی از این قاتلان و سپس نمی شد، هرگز روی نمی داد.»

گرچه این سخنان ... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن**شماره یک بشریت است**

کرسی خطابه سازمان...

از زبان نماینده حکومت سوریه جاری شده اند، اما باید اذعان داشت که عین واقعیت است و مسبب این جنایات، در کنار عربستان سعودی، قطر و ترکیه همدستان آمریکائی و اروپائی آنها نیز می باشند. اما اوپاما این دریافت کننده جایزه صلح نوبل در عین حال افسوس می خورد که «واکنش ما به میزان گسترده این چالش نبود» به دیگر سخن او معتقد است آمریکا می بایست همان سان که افغانستان و عراق و لیبی را با خاک یکسان کرد به سوریه نیز از آغاز تجاوز نظامی می کرد. و در این رابطه است

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS



که گناه انفجار بمب شیمیائی در ۲۱ اوت سال جاری را به گردن اسد می اندازد و سپس با افسوس می افزاید: «اکنون می دانم که درست پس از وقوع این حمله (منظور بمب شیمیائی است - توفان) افرادی در نبود دستوری روشن از سوی شورای امنیت مشروعبیت حتی یک حمله نظامی محدود را مورد پرسش قرار دادند». (تکیه از توفان)

در اینجا اشاره به این نکته حائز اهمیت است که امپریالیسم آمریکا که عراق را به بهانه دروغین داشتن سلاح های کشتار جمعی بمباران کرد، قطعاً اگر مطمئن می بود که انفجار بمب شیمیائی در سوریه کار حکومت مستبد اسد است، بی درنگ حمله نظامی به این کشور را آغاز می کرد.

او سپس می افزاید: «بحران در سوریه و بی ثباتی در منطقه به چالش های وسیع تری انجامیده اند... در حالی که کودکان قربانی گازهای سمی می شوند... چگونه میان نظاره گری سخت دل بودن (آیا شما آن زمان که در اثر تحریم های ۱۰ ساله عراق، نیم میلیون کودک از بی دارونی و بی غذایی از میان رفتند نیز «نظاره گری سخت دل» بودید؟) و دخالت در جنگ داخلی کشور دیگر (تکیه از توفان) یکی را انتخاب کنیم؟ او سپس این سوال مودبانه را مطرح می سازد که «نقش استفاده از نیروی نظامی در حل و فصل اختلافاتی که ثبات منطقه و ضوابط بنیادین رفتار متمدنانه (تکیه از - توفان) را به خطر می اندازد، چیست؟ او در واقع با این «صغری، کبری چین» ها افکار عمومی جهان را برای یک تجاوز نظامی دیگر به منظور سرنگونی بشار اسد و تجزیه سوریه آماده می سازد.

بی جهت نیست که «جک هاگل وزیر دفاع آمریکا اخیراً بیان داشته است که «آمریکا باید خود را برای جنگ با نیروهای روسیه در کشورهای حاشیه ناتو آماده کند.» منظور «هاگل» از «کشورهای حاشیه ناتو» سوریه، ایران، لبنان در آسیا و اوکراین در اروپا است.

و اوپاما نیز در سخنرانی اخیرش برای اینکه جای هیچ گونه شک شبهه ای باقی نگذارد و ثابت کند که مساله جدی است، جهان را تهدید می کند که «ایالات متحده آمریکا برای تضمین امنیت و منافع اصلی اش در منطقه آماده است تمام عوامل قدرت از جمله حمله

نظامی را بکار گیرد». (تکیه از - توفان). او با آب پاکی ریختن روی دست جهانیان علناً اعتراف می کند که این کشور به خاطر تضمین منافع خود به حمله نظامی دست خواهد زد. بیان این مطلب نشانگر این واقعیت است که امپریالیسم آمریکا بار دیگر «شمشیر را از رو بسته است». می بینیم که تمام الفاظ «بشردوستانه» و «دلسوزانه» و «متمدنانه» از سر ربا و تزویر است و بس. آنجا که مساله بر سر سرکردگی و غارت و چپاول خلق ها در میان باشد او در خط اول جبهه، مانند همیشه آماده انجام هر جنایتی است.

اوپاما در جای دیگر از سخنرانی اش بیان می دارد که «من فکر نمی کنم که آمریکا یا هر کشور دیگری باید تضمین کند که چه کسی باید سوریه را رهبری کند. این تصمیم گیری با مردم سوریه است!! اما سپس «دم خروس از زیر عبا» بیرون می زند و می افزاید: «رهبری که شهروندان خود را به قتل می رساند، کودکان را با حمله شیمیائی می کشد، نمی تواند... رهبری کشور را به دست آورد... تصور این که سوریه می تواند به نحوی به وضعیت قبل از جنگ بازگردد یک توهم است». «دم خروس» را قبول کنیم یا «قسم حضرت

توفان در توئیتر**Toufanhezbkar****حزب کار ایران (توفان)****در فیس بوک****Toufan HezbeKar**

facebook



Name:
Toufan HezbeKar
Email:
toufan@toufan.org
Status:
None

عباس» را؟! اگر شما «فکر نمی کنید که آمریکا یا هر کشور دیگری» نباید تعیین کند که چه کسی باید سوریه را رهبری کند، و این تصمیم گیری با مردم است، اگر مردم سوریه اسد را انتخاب کنند و چنانچه از شواهد امر و آمار پیداست اکنون بیش ۸۰ درصد مردم سوریه پشتیبان وی هستند - چرا «تصور این

که سوریه ... به وضعیت قبل از جنگ برگردد یک توهم است؟! شما جانیان مزدور خود را بیرون بکشید یا حداقل از حمایت همه جانبه آنها دست بشوئید، تا مردم سوریه در یک همه پرسی روشن سرنوشت خود را معین کنند. نه آمریکا، نه روسیه، نه ایران و نه هیچ نیروی دیگری حق دخالت در امور داخلی سوریه را ندارد.

این ادعاها مبنی بر اینکه «آمریکا جز سعادت مردم سوریه...» و یا «این کشور به پناهگاهی برای تروریست ها تبدیل نشود، منافع دیگری در این کشور ندارد» بهمان مقداری پوچ است که آمریکا خود آنرا در عمل ثابت کرده است و دیگر احتیاج به بیان مجدد نیست! مردم سوریه سه سال است طعم این رفتار «بشردوستانه» و «دلسوزانه» شما را به حد کافی و وافق چشیده اند. و اکنون مایلند خود تعیین کنند که چه کسی یا کسانی مسند امور کشور را به دست گیرند، تا از شر بشر دوستی شما و امثال شما خلاصی یابند. اوپاما علیرغم دخالت های مستقیم، غیر مستقیم، نظامی و مالی، به دروغ مدعی است که «ما رویدادها را دیکته نکردیم»، ولی در جای دیگر از سخنرانی اش باز دم خروس هویدا می شود و اقرار می کند که «هر چند در قبال کوششهایی برای تحمیل دموکراسی از طریق نیروی نظامی محتاط خواهیم بود. (تکیه از - توفان) و با آنکه ما گاه به ریاکاری و ناسنجیگی متهم خواهیم شد، با منطقه به صورت درازمدت در تعامل باقی خواهیم ماند.» به دیگر سخن ما دموکراسی را بهانه قرار داده ایم تا سلطه خود را از هر نظر در منطقه مستقر سازیم. چه شما ما را ریاکار بخوانید و چه نخوانید ما برای «تعامل» (که همان حفظ سلطه و منافع باشد - توفان) در منطقه خواهیم ماند. زیرا از آن بیم دارد که اگر آمریکا «خود را کنار بکشد.. موجب ایجاد خلاء رهبری، که هیچ کشور دیگر آماده پر ساختن آن نیست (به بیان ساده، ما چنین اجازه ای به هیچ کشوری نخواهیم داد) گردد».

اوپس می افزاید: «آمریکا به خاطر امنیت خود باید همچنان درگیر باقی بماند... آمریکا یک استثناء است. بخشی از این باور (او از بخش دیگر سخن به میان نمی آورد) به این دلیل است که ما با فداکاری جان و مال خود آمادگی ... را نه به خاطر منافع تنگ نظرانه خود، بلکه برای منافع همگان نشان داده ایم». بر منکرش لعنت! و ادامه می دهد: من این موضوع را روشن ساخته ام که حتی هنگامی که منافع حیاتی آمریکا به طور مستقیم مورد تهدید نباشد ما آماده ایم تا سهم خود را ... از قساوت های جمعی و محافظت از حقوق بشر ادا کنیم». جهان فراموش نکرده است که امپریالیسم آمریکا از آسیای جنوب شرقی گرفته تا آمریکای لاتین، و از خاورمیانه گرفته تا اوکراین چه جنایاتی را مرتکب یا مسبب شده است! اشاره به نمونه عراق که نیم میلیون کودک از بی دارونی و بی غذایی و یک میلیون انسان در اثر جنگ خانمانسوز زندگی خود را از دست دادند، بیانگر «مشت نمونه خروار» است.

برخورد به جنایات ۶۰ ساله اخیر کشور اوپاما از حوصله این نوشته خارج است. ولی عملکرد ده سال اخیر این کشور در خاورمیانه و شمال آفریقا حاکی از آن است که این دولت و این حکومت نه می خواهد و نه می تواند حافظ حقوق بشر باشد.

او در همین رابطه در مورد کشور لیبی می افزاید: «در لیبی هنگامی که شورای امنیت زمانی را برای محافظت از غیر نظامیان صادر کرد، آمریکا به انتلافی که در این باره تشکیل شده بود، پیوست. به خاطر آنچه ما در آنجا انجام دادیم، جان بسیاری

نجات... ادامه در صفحه ۵

دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

کرسی خطابه سازمان...

یافت...» (همه جا تکیه از - توفان)

به راستی که انسان از این همه وقاحت انگشت حیرت به دهان می ماند. جهان شاهد بود که تجاوز به کشور لیبی توسط ائتلاف امپریالیستی نه تنها کشور را با خاک یکسان ساخت و آن را چند دهه به عقب بازگرداند، بلکه در هنگام جنگ ۵۰ هزار نفر از مردم این کشور جان خود را از دست دادند، سایه شوم نا امنی بر سر مردم گسترده شد و این کشور کماکان گرفتار درگیری و آشوب و ناآرامی است. مزدوران غرب هنوز فعال اند. با برانداختن حکومت مستقل معمر قذافی در لیبی، علیرغم انتخاب دولت به ریاست «عبدالله التی» در ۶ مهر ماه گذشته که معلوم نیست سرشان به کدام نیروی امپریالیستی وصل است، آدمکشان القاعده کماکان فعالند و ناامنی کماکان در کشور حاکم است. روزنامه اومانیه به وضع لیبی چنین اشاره می کند:

«در بنغازی برای دولت انتقالی لیبی هیچ نیرویی باقی نمانده است. گروه های شبه نظامی اسلام گرا از طرف شرکت های نفتی پشتیبانی می شوند تا استخراج نفت کماکان ادامه یابد و این تنها چیزی است که هنوز پابرجاست. زیرا که از ساختار حکومتی چیزی باقی نمانده است و همه چیز از هم گسیخته است. گروه های مسلح اسلامی در لیبی هر یک برای خود حکومتی تشکیل داده اند. و با گروه های رقیب در حال ستیزند. در عوض امنیت از کشور رخت بر بسته و مردم نیز قربانی این حملات هستند و قربانی این درهم ریختگی و بی قانونی اند و دسته دسته همراه مهاجرین آفریقائی وارد کشورهای همسایه شده اند.»

جهان شاهد است که از پیشرفت ها و آبادانی دوران قذافی مستبد چه در زمینه تغذیه، چه بهداشت، چه آموزش و پرورش، آب شیرین و... چیزی بر جای نمانده است و این همه «از نتایج سحر است، باش تا صبح دولتت بدمد» و آنگاه آقای اوپاما در کمال پرروئی مدعی «نجات جان» مردم لیبی است.

بیش از ده سال است که در عراق نه تنها از «حقوق بشر» کاذب شما خبری نیست، بلکه در این کشور ثروتمند مردم از ترس بمب و ترور و کشتار، لحظه ای نمی آسایند. داعشیان شما نه تنها سوریه، بلکه عراق را نیز به ویرانی هر چه بیشتر کشیده اند و روز به روز «حقوق بشر» شما را بیشتر در آنجا مستقر می سازند. و شما هنوز در این کشورها مدعی استقرار حقوق بشر و دموکراسی هستید. و متأسفانه هستند ایرانیانی که به این ادعای کاذب شما صحنه می گذارند. آن بخش از اپوزیسیون «چپ» و راست ایرانی که در آرزوی نجات ایران به دست آمریکا است. اگر مزدور و فریبکار نباشند از ناخردی مزمن رنج می برند. اگر خود فروخته نباشند، قطعاً فریب تبلیغات هدفمند رسانه های امپریالیستی را خورده اند. در غیر اینصورت چگونه می توان این همه توطئه، تحریک، تجاوز و جنایتی را که امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع سیاه جهانی وابسته به آنها انجام می دهند، دید و هنوز هم از آنها به مثابه مدافعین دموکراسی و حقوق بشر یاد کرد و بدتر از آن انتظار داشت تا آنها به صورت یک ناجی کشور ما را از شر جمهوری اسلامی رهایی بخشند.

به دیده ما تکلیف خود فروختگان روشن است، زیرا از قدیم گفته اند که مأمور معذور است. ولی روی سخن ما با آن دسته از نیروها و انسانهایی است که علیرغم آشکار شدن توطئه ها و تجاوزات لایق قطع

امپریالیسم، صهیونیسم و نوکرانشان هنوز چشم امید به ناجیان دروغین بسته اند. به خود آید و به نیروی عظیم و فناناپذیر مردم دلیر ایران تکیه کنید!

امپریالیسم نه مبشر...

وام خود را پرداخت کند و البته از روز نخست نیز قادر نبوده است و به این ترتیب بانکها نمی توانند اموال به سرعت رفته را از ضامن این اعتبارات که روحانیت در قدرت است طلب کنند. کدام قانونی در ایران وجود دارد که مثلاً شیخ الاسلام هاشمی رفسنجانی و یا آیت الله شاهرودی، ازه ای، لاریجانی و... را به خاطر توصیه های اسلامی و ضمانت شخصی و بدون پشتوانه معتبر به زندان بباندازد. کدام رئیس بانکی وجود دارد که این توصیه های بی اعتبار را از ترس جان خویش نادیده بگیرد و فتوی دهد که توصیه های آقای شاهرودی، لاریجانی، ازه ای و... بی اعتبار است. مملکتی که بر این محور بچرخد که می چرخد، مصونیت قضائی و امنیتی در آن وجود ندارد. این چند خط فقط مشتئی از خروار و بیان وضعیت عمومی در ایران است.

جمعی در میان ایرانیان وجود دارند که با تکیه بر این خیانتها، جنایتها، فساد و بی قانونی ها و... و تبلیغات بر سر آنها که بسیار به گوش خوش آمده و به دل می نشیند و واقعیت هم دارد، مانند همه آرزوی وضع بهتری را دارند. ولی در ارزیابی از این وضع بهتر فاجعه ای را توصیه می کنند که هم نشانه عدم اعتماد به مردم ایران و هم خوش بینی به بیگانگان است. البته بسیاری از این نادانان سیاسی و دلخستگان امپریالیسم پس از اینکه شاهد وضعیت افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و... و ادعاهای کاذب امپریالیسم مبنی بر احترام به حقوق بشر، استقرار آزادیهای دموکراتیک و نهادینه کردن حقوق شهروندی، پیاده کردن دموکراسی، عدالت اجتماعی، به رسمیت شناختن استقلال و حق خود تعیینی سرنوشت و... بوده اند، حاضر شده اند در بی عملی خویش به تب جمهوری اسلامی راضی شوند. ولی نیروهای دیگری هم هستند که اعتقاد به نیروی خودی نداشته به بیگانه چشم دوخته و آرزو دارند که امپریالیستها به ایران حمله کرده و آنها نیز در پای رکاب امپریالیستها برای نیل به قدرت توسط امپریالیستها با دشمنان بشریت همکاری کنند.

نیازی نیست تا ما دنیائی را که امپریالیستها می خواهند به وجود آورند تصویر کنیم. این دنیا در مقابل چشمان ما قرار دارد. از امپریالیسم نمی شود تقاضای آزادی و رعایت حقوق بشر را نمود. تجربه تاریخ هنوز زنده در مقابل ما عرض اندام می کند. داعش آخرین آن و بدترین نوع آن خواهد بود. این است که این یاران امپریالیسم از نظر تنوریک تلاش دارند تا ماهیت واقعی امپریالیسم را کتمان کرده و این جنایتکاران را آرایش نمایند. آنها مشاطه گران امپریالیسم نیز هستند.

امپریالیسم هرگز حکومتی را در ایران بر سرکار نمی آورد که منافع مردم ایران را تامین کند. سرنوشت مردم ایران همیشه برای امپریالیستها بی تفاوت بوده است و خواهد بود. همین امپریالیسم آمریکا در بسیاری کودتاهای جهان برای حفظ منافع خویش و بر ضد منافع مردم کشورهای مورد تهاجم شرکت داشته است. سرنوشتی حکومت دکتر مصدق

در ایران، آلبنده در شبلی، لومومبا در کنگو، احمد سوکارنو و وزیر امور خارجه اش در انونزی و... گواه جنایات این تجاوزگران است. آنها کشورها را تنها برای منافع راهبردی خویش اعم از اقتصادی و سیاسی اشغال می کنند. دل آنها برای کمبود رعایت حقوق بشر نسوخته است. مگر خود آنها حقوق بشر را در داخل کشورشان محترم می دارند که برای دیگران دل بسوزانند. در خود آمریکا هنوز نتوانسته اند در زندان غیر قانونی و ضد بشری گوانتانامو را ببندند و به تبعیضات نژادی و سرکوب سیاهان خاتمه دهند. هنوز میلیونها پناهنده و مهاجر در شرایط غیر قانونی با دستمزد ناچیز در آمریکا مشغول کارند و تحت فشار قرار دارند تا با فضای ترس و وحشت و زیستن در شرایط غیر قانونی به هر کار طاقت فرسایی با دستمزد کم تن دهند. امپریالیستها مبشر آزادی و دموکراسی نبوده و خواهان پیشرفت هیچ کشوری نیستند. زیرا پیشرفت سایر ممالک تولید رقیب آید است که در تضاد کامل با ماهیت غارتگرانه انحصاری امپریالیستی قرار دارد. چشم امید به امپریالیستها داشتن دور از وظیفه اساسی است که انسانها باید برای رهایی خویش به آن بیاندیشند.

بنظر حزب ما رهایی مردم ایران از زیر سلطه نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی که یک انگل به تمام معناست، تنها با نیروی مردم ایران، با تکیه به زحمتکشان جامعه به مثابه نیروی عمده ی تحول و تکامل در ایران مقدور است. باید روحیه تکیه به نیروی خود را تقویت کرد. مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی را باید در کادر منافع مردم ایران به پیش برد و نه در کادر منافع امپریالیسم و صهیونیسم جهانی. هم باید با بیعملی و هراس مردم از سلطه نظام وحشتناکتر مبارزه کرد و هم با نظریات کسانی که موجبات این نظام وحشتناکتر را فراهم می کنند ولی خود را دمکرات و آذیخواه جا می زنند.

شکستن نئولیبرالی مرز...

در این رابطه جغرافیای سیاسی جهان و جایگزینی آن با مرزهای نفوذ اقتصادی و امنیت سرمایه های امپریالیستی کنسرنهای بزرگ آنهاست. امپریالیست آمریکا در پی آن است که حقوق ملتها را نادیده بگیرد، زیرا این حقوق که در یک دوران تاریخی وجودش به نفع امپریالیسم بود و بر اساس توازن قدرت جهانی، جهان را میان امپریالیستها تقسیم می کرد، امروز ضرورت خود را برای امپریالیست آمریکا از دست داده و می خواهد این مرزهای ملی را از میان برده و دنیا را بر اساس نیاز سرمایه های امپریالیستی و "انترناسیونالیستی" تقسیم کند.

سرنوشت مردم و ارزشهای تاریخی بشریت و دستاوردهای آنها و پاسداری از این تمدن ها برای آنها ارزشی ندارد. هر چه نتواند به کالا بدل شود و سود سرشاری برای امپریالیسم تامین کند غیر ضروری است. کشور لیبیا تا آن زمان وجودش برای امپریالیسم ضروری است که منابع آن برای آنها ضروری باشد. ولی خود جمعیت لیبیا جمعیت اضافی است و بود و نبودشان برای امپریالیستها یکسان است. بیماری ایولا جمعیت اضافی و غیر اقتصادی را نابود می کند، بدون آنکه منابع مورد نیاز امپریالیستها را نابود گرداند. این است که

"وجدان انسانی... ادامه در صفحه ۶"

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است

شکستن نئولیبرالی مرز...

امپریالیستها و بویژه امپریالیست آمریکا معذب نیست، اگر میلیونها آفریقائی "زائد" از بین بروند. برای آنها تنها مهم آن است که با گسیل سربازان و ارتش خویش منافع آتی خویش را در این منطقه ی مملو از مواد اولیه و الماس و نفت برای آینده حفظ کنند.

منافع اقتصادی امپریالیسم ایجاب می کند که سیاستهای خویش را نیز در حکومت بر اساس این منافع اقتصادی تعیین کنند. امپریالیسم باید بکوشد که قدرت نظامی خود را افزایش دهد، کارخانه های تسلیحاتی را به کار اندازد و ادامه کارشان را تضمین کند، تلاش نماید که برتری خویش را نسبت به سایر رقبا حفظ کند و هر آن در شرایطی باشد که بتواند در مقابل رقبا و مردم مناطق تحت سلطه و اکتش نشان دهد. امپریالیسم برای تحقق این خواستها طبیعتاً باید در عرصه روانی و ایجاد آماجگی ذهنی و فریب افکار عمومی با برنامه های امپریالیستها تدوین شده، به میدان آید و قیل از تهاجم گسترده نظامی، تهاجم گسترده تبلیغاتی و فرهنگی را آغاز کند. سیاست **دشمن نمائی** امپریالیستها بعد از فروپاشی شوروی که بهانه تبلیغاتی این اقدامات را از آنها گرفته است، یکی از این برنامه های تبلیغاتی است. مبارزه با "اسلام سیاسی" و ایجاد رعب و وحشت از اسلام در افکار عمومی مردم جهان به این علت است تا امپریالیسم دست بازی در تجاوز به کشورها داشته باشد و بتواند مناطق نفوذ خود را حفظ کرده و گسترش دهد و این بار نه تحت نام سیاست استعماری، بلکه به عنوان حمایت از "تمدن" و "حقوق بشر" و... "هیولای اسلامی" که برای دشمن نمائی در کارخانه های هولیوود و بدست قلمزنانی نظیر ساموئل هانتینگتون پرورده می شود. و این سیاست اساساً در ممالکی اجرا می شوند که نفت خیز بوده و به مواد انرژی زای آنها، امپریالیستها هم برای گرداندن چرخ تولید و هم برای کنترل آنها که بدست رقیب نیفتد، نیاز دارند. امپریالیستها در پی ساختن "هیولای اسلامی" هستند و این کار را در افغانستان در قالب القاعده و ملا عمر کردند و در سوریه و عراق در شکل و شمایل داعش به اوج خود رسانده اند. این هیولاهای امپریالیستی ساخته، ابزار نفوذ امپریالیستها هستند که در هر عرصه ای که خواستند از آنها به عنوان عامل فشار و یا دستاویز تجاوز استفاده کرده و با سیاست هدایت از راه دور آنها را در جهت مقاصد خود بگردانند، و یا با توجه به درجه پیشرفت خواستهای خود به مقابله با این حرکتها بیا خیزند تا نظارت کامل خویش را نسبت به آنها از دست ندهند. این امر البته همیشه با موفقیت روبرو نیست، ولی ناقض اهداف اساسی و شوم امپریالیستها نمی باشد.

امپریالیست آمریکا مدعی است که به عنوان "ناجی بشریت" با جهادپستها، اسلامپستها، سلفیستها و "اسلام سیاسی" مبارزه می کند و البته با بکار بردن این القاب و نشانه ها، بیشتر کشورهای مسلمان مخالف خود را در نظر دارد تا هر کشور مسلمانی را. ایران، فلسطین، لبنان و حتی سوریه و لیبی و... از جمله این موارد هستند، ولی عربستان سعودی که مرکز وهابیت سیاه و سرمنشاء تروریسم کور است، متحد دائمی امپریالیست آمریکا در منطقه است، خطر مهمی برای منافع راهبردی امپریالیست آمریکا و سایر

امپریالیستها محسوب نمی شود. آنهم کشوری که متحد طالبان، سلفیستها، تروریستهای پاکستان، داعش و... هم اکنون تروریستهای مزدور مسلمان حاکم بر کشور آشفته لیبی می باشد. ظاهراً این تروریستها هیولا نیستند، اسلام رونف محسوب می شوند. امر مبارزه با "اسلام سیاسی" فقط تا مرزهای ممالک مسلمان خلیج فارس ادامه دارد. البته در متن همین سیاست نیز امپریالیست آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل عمال ایرانی خویش را در اپوزیسیون ایران ساخته اند که در مسیر سیاست امپریالیستها در منطقه شنا کنند. این عمال امپریالیسم و صهیونیسم با تبلیغات صرفاً ضد اسلامی و نه ضد دینی به پیاده کردن سیاست دشمن نمائی امپریالیسم و رهنمودهای ساموئل هانتینگتون در ایران و منطقه مشغولند و آنرا به نفع امپریالیسم دامن می زنند. برای آنها مبارزه با اسلام و آنهم آن نوع اسلامی که مورد تأیید امپریالیسم آمریکا نیست، در راس همه فعالیتهای سیاسی و تبلیغاتی آنها قرار دارد. آنها بر ضد خلق فلسطین، لبنان، سوریه، لیبی و ایران مبارزه می کنند، ولی حاضر نیستند بر ضد هیولای اسلامی حاکم در عربستان سعودی مبارزه کنند و همه نیروهای بالقوه را برای افشاء این منبع تروریسم بسیج نمایند. در فلسطین خواهان قتل عام مردم فلسطین هستند تا صهیونیستها قدرت خویش را تحکیم کنند و برای فریب اعضاء و هوادارانشان، برای فریب افکار عمومی از "جنایات حماس"، "موشک پرانی حماس" و اینکه آنها نماینده "اسلام سیاسی" هستند سخن رانده، بمباران نوار غزه را با بمبهای فسفوری تأیید می کنند. آنها همین کار را در زمان تجاوز صهیونیستهای جنایتکار با بمبهای خوشه ای به لبنان کردند. تجاوز صهیونیستی برای آنها مهم نیست، زیرا در درجه اول باید با "اسلام سیاسی" و حزب الله لبنان مبارزه کرد و آنها را نابود نمود. اینکه میلیونها گلوله بمبهای خوشه ای در لبنان به صورت منفجر نشده وجود دارد که هر روز عده ای را می کشد برای آنها مهم نیست، تضعیف "اسلام سیاسی" برای آنها مهم است. جالب این است که این مزدوران ایرانی جنایات داعش را که با رهبری امپریالیسم و ارتجاع منطقه و همدست امپریالیسم انجام می شود با "اسلام سیاسی" حماس، حزب الله لبنان و حکومت جمهوری اسلامی ایران در یک کیسه می ریزند تا با خلط مبحث جنایات تجاوزکاران را به حساب قربانیان تجاوز بگذارند. کار آنها حساب شده و با نقشه است. "انتباه لپی" نیست.

اگر صهیونیستها با بمب اتمی نیز همه مردم لبنان، ایران و فلسطین را از بین ببرند، برای این مزدوران مهم نیست، مهم آن است که "اسلام سیاسی" از بین می رود!!؟؟ این اپوزیسیون ایران که نخست در قالب پیروان نظریات منصور حکمت پدید آمد و آبشخور آن اطفاهای فکری امپریالیست آمریکا بود، امروز با متحدانی که به نفی مبارزات مردم فلسطین، لبنان، مقاومت مردم سوریه بر ضد تجاوز به سوریه، مردم ایران بر ضد تهدیدات تجاوزگرانه امپریالیستها و صهیونیستها به ایران مشغولند، کامل شده است و جبهه مشترک اپوزیسیون خود فروخته ایران را کامل کرده اند. سیاست تبلیغاتی امپریالیستها در این عرصه با یاری همدستان ایرانی خود در خدمت همان سیاست نئولیبرالی و اقتصادی امپریالیسم است. زیرا آن دستاویزهای لازم را برای به انقیاد در آوردن ممالکی که "اسلام

سیاسی" اش مورد علاقه امپریالیسم نیست در اختیار آنها قرار می دهد. شکل تبلیغاتی نئولیبرالیسم اقتصادی در بخش بزرگی از ممالک اسلامی همان دشمن نمائی اسلامی و "خطر برای نوع زندگی غربی" است. مبارزه امپریالیستها و متحدان ایرانی آنها نه بر ضد دین بطور کلی و برای آگاهی و ارتقاء شعور عمومی مردم، بلکه تنها بر ضد اسلام مکمل سیاست امپریالیستها در عرصه توسعه طلبی، استیلاگری بر جهان و سرکوب مخالفان خویش و اختراع کردن دستاویزهایی است، که بوسیله آنها به توانند تجاوزات خویش را به سایر ممالک توجیه کنند و افکار عمومی مردم، مردم ممالک متروپل را تسکین داده تحت نظر داشته باشند. مبارزه با "اسلام سیاسی" همه حقوق بین الملل را به زیر پا گذارده، مرزهای جغرافیائی و حقوقی را از بین برده و نوع جدیدی از استعمار نوین را جایگزین اشکال قدیمی کرده است. به این جهت وظیفه کمونیستهاست که ماهیت سیاستهای راهبردی امپریالیستها را برای مردم روشن کنند، ماهیت سیاسی دشمن نمائی اسلامی را که سرشار از ریاکاری و حتی تقویت "اسلام وحشی و آدمخوار" است برملا نمایند و نشان دهند که مبارزه با اسلام این ریاکاران مبارزه با جهل و نادانی، مبارزه با دین و خرافات به طور کلی نیست، مبارزه این عده با اسلام حتی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تنها بدست مردم ایران هم نیست، بلکه یک ابزار تبلیغاتی امپریالیستی برای مهیا کردن اذهان به هر جنایت و تجاوزی است، ابزاری است که تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها را به فلسطین، لبنان، ایران، سوریه و لیبی توجیه کند. سازمانهای اپوزیسیون خود فروخته ایران در این عرصه پا گذارده اند و به این جهت نه از مبارزات مردم فلسطین، لبنان، سوریه و... دفاع می کنند و نه به مهینپرستی اعتقادی دارند و نه برای استقلال ایران ارزش قایلند. آنها همه این خیانتها را زیر پوشش مبارزه با "اسلام سیاسی" و مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی در مورد ویژه ایران می پوشانند.

حزب ما بر این نظر است و بارها آنرا بیان کرده است که سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که یک نیاز تاریخی تحولات مترقی در کشور ماست، تنها باید با دست مردم ایران و نه تجاوزکاران بیگانه صورت گیرد. ما مخالف ایجاد شرایطی نظیر عراق، افغانستان، لیبی و سوریه با همدستی اپوزیسیون خود فروخته در ایران هستیم. این مبارزه مردم ایران، مبارزه علیه دین نیست، علیه اسلام نیست. مردم ایران بعد از انقلاب آتی ایران نیز حق دارند داوطلبانه دین خود را برگزینند و یا مخالف هر دینی باشند و به تبلیغ آنها بپردازند. مبارزه انقلابی و طبقاتی در ایران را در کادر مذهبی خلاصه کردن بازی در بساط امپریالیستهاست. هر ایرانی مسلمان و غیر مسلمان صرفنظر از دین و تعلق ملی حق دارد و باید از استقلال کشورش در مقابل تجاوز بیگانه دفاع کند. حق دارد برای استقرار سامانی که عدالت اجتماعی را نه تنها از نظر سیاسی، بلکه اقتصادی نیز برقرار می کند مبارزه نماید. ضدیت با ایران به این دلیل مضحک که رژیم جمهوری ارتجاعی اسلامی در ایران بر سر کار است، خواست امپریالیسم و صهیونیسم جهانی است و باید با آن مبارزه کرد.

رویزیونیسیم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

فلسطین را وظیفه همه سازمانهای مقاومت فلسطینی می داند با افکار ارتجاعی ایرانی های خود فروخته هوادار صهیونیسم مقایسه کنید که تا سخن از جنایات وحشیانه اسرائیل به میان می آید از "جنایات حماس" سخن می رانند تا مبارزه برای حق حیات، آزادی و استقلال ملتها را جنایت معرفی کنند. این ایرانی ها همانهایی هستند که هوادار تجاوز امپریالیست آمریکا به ایران هستند و هیچ حق و حقوقی برای ملت ایران برسمیت نمی شناسند. برای آنها مفهوم میهنپرستی و استقلال وجود خارجی ندارد. این عده سخنگویان نوین استعمار هستند.

از ارسال کمکهای مالی سیاسیگزاریم

سهراب از برلین ۵۰ یورو
آلمان ۵۰ یورو
از بایرن آلمان ۱۰۰ یورو
از فرانسه ۵۰ یورو
از دانمارک ۵۰ یورو

کرده است: "در پرتاب موشک به سوی اسرائیل حماس، جهاد اسلامی، جبهه خلق، جبهه دموکراتیک یا فرماندهی ملی جبهه خلق شرکت دارند. اسرائیلی ها تبلیغ می کنند که فقط حماس به این عمل مبادرت می ورزد" (نشریه پرچم سرخ آلمان شماره ۲۹ سال ۲۰۱۴ به نقل از نشریه دنیای جوان).
دکتر ماهر الطاهر عضو دفتر سیاسی "جبهه خلق برای آزادی فلسطین (پ ف ل پ) می گوید: "ما روشن ساختیم که خواست خلق سلاح مقاومت، خواب و خیالی نیست که مورد پذیرش هیچکس قرار نمی گیرد. این حق خدشه ناپذیر ماست که در مقابل اشغال مقاومت کنیم". به نقل از نشریه "پرچم سرخ" شماره ۳۳ سال ۲۰۱۴ به زبان آلمانی، "وی اظهار داشت که تمام هیات نمایندگی فلسطین بر رفع محاصره نوار غزه و حرکت آزاد انسان و نقل و انتقال کالا پافشاری می کند. "این خواستها بخشی از مبارزه ای است که قاطعانه و با همان روحیه ایستادگی و روشنی نظیر مقاومت در عرصه نظامی باید به پیش برده شود. ما مصمم هستیم برای حق حیات و آزادی خویش بیا برخیزیم و بر ضد اشغال، سرکوب و بی عدالتی ائتلاف امپریالیستی که علیه بی نوایان و سرکوب شدگان جهان است برزمیم". این سخنان یک رهبر فلسطینی را که مبارزه برای آزادی و رفع اشغال سرزمین

تبرئه جنایت صهیونیسم...
و جدی نمائی، و "سرسختی" و پافشاری، پیشنهاد تشکیل کمیسیون دومی را داده است. این کمیسیون البته نباید فقط به جنایت اسرائیل در مورد کشتار جمعی، بلکه باید به بمباران تاسیسات سازمان ملل در نوار غزه و سوء استفاده حماس از مدارس این تاسیسات برای انبار کردن اسلحه نیز رسیدگی کند. وی کمیسینی برای تبرئه صهیونیسم درست کرده است تا جنایات اسرائیل را مانند همیشه لاپوشانی کنند. به این ترتیب معلوم می شود که اسرائیل عامل نیست، جنایتکار نیست این سازمان حماس است که موجب جنگ، بحران و جنایت در منطقه است. به این ترتیب این موجودیت حماس و سایر سازمانهای مقاومت در فلسطین و مردم فلسطین نیستند که در خطر هستند، بلکه "امنیت" اسرائیل است که مرتب در خطر است. انسان بی اختیار در شگفت می ماند که تا چه حد این نظر آقای بان کی مون با نظر بخشی از اپوزیسیون گمراه و بعضی خودفروخته ایرانی در تشابه است.
آقای عبدالله حجازی مدیر بخش فرهنگی و اطلاعات فلسطین در سفارت فلسطین در برلن که از این دروغها و تبلیغات صهیونیستی اسرائیلی ها و ایرانی های هوادار اسرائیل خبر دارد، در مصاحبه اخیر خود چنین بیان

(توفان الکترونیکی شماره ۱۰۱ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره می خوانید:

درحاشیه دهن کجی به خلفای حاکم به بهانه مرگ یک خواننده جوان!، -- میخ آخر به تابوت قانون کار، -- گزارش مختصری از جلسه سخنرانی درمورد اوضاع ایران و منطقه به بهانه نوودو هفتمین سالگرد انقلاب اکتبر شوروی، -- انقلاب کبیر اکتبر شوروی ناقوس مرگ سرمایه داری بود به مناسبت نودو هفتمین سالگرد انقلاب اکتبر، -- روسیه - قدرت صلح جوی ضد امپریالیستی یا ابر قدرتی سرمایه داری، -- امپریالیستی، -- بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی ولتا پیرامون قیام مردمی

-- اطلاعیه جبهه توده ای در رابطه با نتیجه انتخابات پارلمانی در تونس:
جبهه توده ای ۱۵ کرسی پارلمان در این کشور را بدست آورد

توفان الکترونیک

شماره ۱۰۱ آذر ماه ۱۳۹۳ دسامبر ۲۰۱۴

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbakar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

وحدت، سرچشمه نیرو، و نیرو، ضامن پیروزیست

تبرئه جنایت صهیونیسم به بهانه حضور و شرکت سازمان مقاومت حماس در راه آزادی فلسطین

دولت آلمان برخلاف قانون مصوبه مجلس خود که حق ندارد به مناطق بحرانی اسلحه صادر کند، به دولت اسرائیل چندین کشتی جنگی تحویل داد که قادرند برای استفاده از پرتاب موشکهای اتمی به کار گرفته شوند. دولت آلمان نخست کمی کرشمه آمد و دوستانه و با ناز و ادا به دولت اسرائیل یادآوری کرد که از توسعه شهرک سازی یهودی در مناطق مسکونی فلسطینی ها پرهیز کند، ولی بعد از اینکه دید اسرائیلی ها برای حرفهای دولت آلمان تره هم خورد نمی کنند و بر خواست خود پافشاری می نمایند و از "جنایات حماس" و به خطر افتادن امنیتشان سخن می رانند، با اجازه صدور کشتیهای جنگی به اسرائیل موافقت کرد. فراموش نکنیم که این کشتیهای جنگی با آن زیردریایی های جنگی که مدتی قبل در اختیار دولت اسرائیل قرار گرفته بود فرق دارد. آیا بحرانی تر از منطقه خاور میانه جایی را در جهان سراغ دارید؟ پس می بینید که ارزش قانونهای تصویب شده پارلمانی بورژوائی امپریالیستی تا به چه حد است. این قانون را تصویب کرده اند تا تسلیحات خود را در اختیار دولی که مورد نظر و در دستشان است قرار دهند. ولی اگر دولت کره شمالی خواهان خرید چنین تسلیحاتی شد درخواست آنها را با ارجاع به وجود چنین مصوبه ای رد می کنند. البته دلیل فروش تسلیحات آلمان و دلیل ارائه پیشنهاد از جانب اسرائیل کاملا روشن است. هر دو طرف از امنیت اسرائیل سخن می رانند که گویا توسط موشکهای "عظیم" و "خطرناک" حماس در خطر نابودی است. هر کس این ادعاها را می خواند از خودش می پرسد نباشد که برخی از سازمانهای سیاسی خودفروخته اپوزیسیون ایران در این دولتها نماینده دائمی دارند. موشکهای اسقاط حماس چه ربطی به حضور کشتیهای جنگی دارند؟ چه نسبتی بین فروش چند کشتی جنگی به اسرائیل و پرتاب چند موشک اسقاط و بی ثمر حماس وجود دارد که اساسا قدرت تخریب نداشته و شلیکشان نمادین است؟ نشریه کلنر اشتات آنسایگه در شماره ۲۰۱۴/۱۱/۴ خود پرده پوشی دولت آلمان را در ارتکاب به این جنایت را توضیح داده و می نویسد: "این تغییر نظریه در برلن ناشی از پرتاب موشکهای حماس در قبل و بعد از جنگ نوار غزه است!!!!؟؟؟"

کمیسسیون حقوق بشر به ریاست حقوق دان کانادایی که یهودی تبار است، بنام ویلیام شباس که قرار بوده به جنایات ضد بشری اسرائیل در نوار غزه و کشتار ۲۱۰۰ نفر افراد غیر نظامی و کودکان و "جنایات ضد بشری حماس" که از مردم فلسطین به عنوان "سپر بلا" استفاده می کند، رسیدگی کند، کارش به علت خرابکاری اسرائیل متوقف شده و هیات نمایندگی سازمان ملل در دم مرز اسرائیل زمینگیر گشته و اجازه ورد به اسرائیل و نوار غزه را پیدا نمی کند. دولت اسرائیل حتی آقای ویلیام شباس را که می خواهد تقصیر را به گردن هر دو طرف بیاندازد و به مصداق "این به آن در" صهیونیستها را تبرئه کند، یهودی ستیز می نامد. آقای بان کی مون دبیرکل سازمان ملل که گماشته بی شخصیت آمریکاست به این علت که از قبل، از مخالفت اسرائیل و صحنه گردانی مسایل با خبر بوده، فوراً برای رفع شبهه ... ادامه در صفحه ۷

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 177 Dec. 2014

شکستن نئولیبرالی مرز بازارها با دستاویز مبارزه با "اسلام"

سیاست راهبردی امپریالیست آمریکا در عرصه اقتصادی همان سیاست عمومی امپریالیسم یعنی صدور سرمایه، کسب بازارهای فروش و مواد اولیه، دستیابی به نیروی کار ارزان قیمت، به چنگ آوردن بازارهای رقیب و تاراندن آنها از عرصه های مورد نظر و در این رابطه تغییر جغرافیای سیاسی مناطق و منطقه نفوذ امپریالیست متفوق و مبارزه بی امان نظامی با هر آنچه که بر سر راه این مقاصد شوم امپریالیسم مانع ایجاد کند. سیاستهای نئولیبرالی امپریالیست آمریکا که از طریق بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی و با مناطق آزاد تجاری و سایر ابزار استعماری اعمال می شود، در خدمت زدودن مرزهای کشورها، یعنی حذف مرزهای ملی و .. ادامه در صفحه ۵

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany